امروز بامولانا

ہی سےفرھا ماہ کی خسے و شےود

وز سـفر یابیــد یوسـف صــد مراد

مغزش خُطور نكرده بُودُ كه أن

کلاه حصیری او را به موسیقی و تابلــو تشــبیه کند. ســخت

گرفتار شغل خود بود. به همین

دلیل هرگز وقت آن را بهدست نیاورده بود تا کنار او بنشیند و به پُیانوزدُنش گوشُ کند. شایدُ حق بادانابود که می گفت انسان عاشق همین کارهای جزئی

مىشود سرنوشتمادرهاچنین است.

پابه سر وحد پابه سن می گذارندوفرزندشان ترکشان می کندوبه دنبال زندگی خود می رود، پابه راه دیگری می گذارد. راهی که در انتهای آن

بکزنناشناس تبسم می کند. برشی از کتاب یک دسته گل بنفشه





نقدكردن باخودزني فرق دارد



مدتی است همه ما یاد گرفته ایم با روش حمله، با هم مواجه شویم. در علم روانشناسے ، این پروسه را «تعریف کردن خود» می نامنــد در ابتدا خودمان را تعریف می کنیم و بعــداز مغلوب کردن طرف مقابل عربیت می نیبور و بعدار معنوب تران طور ماهیار را راطه اجتماعی را ادامه می دهیم. به عنوان مثال به علی ادام این ا طرف از تباط یا گفت و گومی گوییسم: من می نائم تو عارفی، سلطه گرایی، دیدگاه متفاوتی داری نوع پوشش متفاوتی داری، تمام این برجسب بردن ها می گوید «سن» فلان چیــز رامی، سندم و «تو» بهعنوان طرف مقابل «من» باید هر آنچه میپُسندُم را بپسندی. سوال اینجاست که واژه «باید»، چگونه در ادبیات کلامی نسل جدید ظهور و بروز پیدا کرده

بردیا کیارس

ـيقى صداى شهر را دلنشــ ر . ی ک ۱٫۰۰ یس سی ۱۰۰۰-درانم اور موسیقی، موسیقی خیابانی است. این درست همان

ر سیقی است که تمام کسانی که شهروند یک شهر هستند، در رفت وآمدهایی که به خیابان های شلوغ

دارند یا در وســایل نقلیه عمومی، میشــنوند. حضور ينُ نوع از مُوسيقَى باعث مي شـود، مردم بُدون الزامُ برای پرداخت یول، شنونده موسیقی باشند. روزانه

رت پر جمعیت قابل توجهــی از مردم ایــران در مراکز خرید، چهاررادها، پارکها و بهطور کلی اماکن عمومی حضور

دانشــجویان را به پذیرش اختلافهـا و تفاوتهای فردی تشــویق می کردند. بنابراین نوعی همفکری وجود داشــت. اما امروز شــرایط تغییر فراوانی کرده

ہے۔ رہے رہے۔ بایے۔ به این نکتے توجه کنیم که تهران بهدلیل دارابودن جمعیت بالا، جمعیت جوان و موقعیت تراتژیکی که دارد، یکسی از پایتختهای مهم جهانی به حساب می آید. از سوی دیگر این شهر در گذر از سنت بهمدر نیته در حال پوست اندازی است. بنابراین پایتختی اُست که دیگران بر رویش نظر دارند و جامعهشناسان جهانی، حرکاتش را کنترل می کنند. در چنین شرایطی تهی بر حس را مسرد می کنند. در چنین شرایطی توریستها هم متوجه بیادیی عمومی که به آن اشاره کردم، میشوند. آنها متوجه می شوند مردم ایران از هر گستره سنی

دارند، موسیقی خیابانی دارای جاذبه ای دوچندان است. من نوعی به عنوان علاقه مند به موسیقی ایرانی، باشنیدن

این تغییرات در پایتخت نمود بیشتری دارد.

موسيقى خياباني وضرورت تغيير ذائقهمردم

ر (هرچند نامآور و موفق باشند) سرمی زند. بیشترین افرادی کـه در جامعه ما در گیر این ماجرا هستند، جوانهای متولد دهه ۲۰ به بعد هستند. بااین ر کرداین نسب افرادی با شعور، آزادفکر و در عین حال باهوش هستند آنها تا آن حداز دوران نوجوانی و جوانی ما جسور ترند که گاهی اوقات به جسار تشان

ار تباط بدون پیـش داوری و عصبیـت با یکدیگر ندارنـدد امروز بیشــتر ارتباطات براســاس همین عصبیت تعریف شده است. رابطه استاد با دانشجو، ... رابطه زن و شــوهر، رابطه بچه با مادر، رابطه مربی فوتبال با بازیکن و... همه تحت تأثیر این بدرفتاری

مگر ما ُ ۱ سال پیشُ اجازه داشتیم با پیشکسوتمان رفتاری داشته باشیم که امروز از برخی بازیکنان

. نکتهاساسی رافراموش کردهاند.آنهافراموش کردهاند نقدکردن باخودزنی وضربهزنی تفاوت دارد.در پارهای به آن خاطر کهمی خواهندطر ف مقابل رامغلوب کنند ن فودرابه عنوان یک چهره پرخاشگر معرفی می کنند. این یعنی اولین ضربه را به خودشان وارد می کنند. رم در اتفاقی که برای صفحه مسی در فیسبوک فتاد،مدافع اونیستمامامعتقدم میشد کاری کرد که

بخلمي ورزم وحسادت مي كنير بااين وجود أنهايك

مسی شرمنده شودنه این که با عکس العمل نامناسب جای ظالم و مظلوم را عوض کرد. کسی که به او توهین شده بود، چهره ای دریده و پر خاشگر از خودنشان داد. ازهمین رهگذرجهانیان گفتندبااین مردمنمی شود صحبت کرد. در جامعه ما همین نوع برخورد نسبت به پیشکسوتان، مربیان قدیمی، افراد مُحبوب و شخصیتهای معروف سیاسی-اجتماعی، حاکی از برخاشگری اجتماعے است.

کــز ســفرها ماه کیخســرو شــود

از سـفر بیـدق شـود فرزیـن راد

. . . مردهــــااینُطور نیســـتند احساســـات خـــود را در

ی ار دیگر به کتابهایش

و۔ و کری ہے۔ چندی بیش نماندہ تا تمام آن دانش بیھودہ خود

. آندره آبه محبوبه خودهر گزدسته گل بنفشهای

تحصيل رايكان يك شوخى است

در15سالگیوقتیزندگیراآغازمیکنی عشقابدياست آلبادسس پدس-مترجم بهمن فرزانه

> طرحنو | قرار است شهریه دانش آموزان اتباع سهبرابر شود. این خبری است که به همراه هشدار فعالان مدنی درباره ترک تحصیل دانش آموزان اتباع در ایلنا منتشر شده است. اما تا چند ماه پیش قرار بود ماجرای تحصیل دانش آموزان تباع به گونه دیگری پیش برود. پیش از شروع سال تحصیلی امسال، به دنبال نامه نهاد ریاستجمهوری به آموزش و پرورش قرار بود شُهریه این دانش آموزان حذّف شُود تا آنها هُم بتوانند همانند دانش آمـوزان ایرانی از تحصیل رایگان بهرهمند شوند و به این ترتیب آینده آنها

> از فقر ومحرومیت فاصله بگیرد. طرحی کـه به گفتـه فعـالان حقوق کودک هیچُوقت عملی نشدو از ابتنای امُسال به بهانههایی چون کمک به مدرسه مبالغ مختلفی از والدین این دانش آموزان دریافت شد تا امیدها

بـرای تحصیل رایـگان که حق همــه کودکان ر رس گردار ... دنیاست،خیلی زود ناامیدشود. اما آموزش و پسرورش به این مبالغ نیز اکتفا نکرد و ایس دانش آموزان و همه فعالان حقوق مهاجران و کسودکان را با بخشسنامهای غافلگیر کرد. حالا هزینه تحصیل این کودکان مشخص شده است. آنها باید سهبرابر سال قبل برای درس خواندن به مـدارس پول بدهند. حال باید پرسید با توجه به شــرایط سخت کاری و حقوق پر تر بر کرد. ناچیزی که خانوادههای این دانش آموزان دریافت می کنند، چند در صد از آنها با توجه به بخشنامه جدیدامکان تحصیل را خواهند داشت. سوالی که پاسخ آن از همین حالا هم معلوم است و چیزی که این وسط از بین می رود، امیداین کودکان و خانوادههایشان برای زندگی بهتر نسلهای بعدى شان با توجه به حقوق طبيعي شان است.



خيابانى به ترويج موسيقى علاقهمند باش

ستون بی مناسبت

مى كنج، بەورژە اين كەباچند نوازنده بسيار خوب خيابانى نيز مواجه شدهام نكته جالب توجه اين كه برخى از آنها ودگی خیال بدل کند در کنار این، با پرداخت ت برخی افراد به مُوزیســینهای -خیابانسی بپردازند، هم به موزیسسین کمک میشسود و هم شهروندان لذت موسسيقيايي ميرند. از سوي ديگر شهر داراي عناصري است كه هر كدام نقشي را به عهده دارند موسیقی خیابانی که من اُن را موسیقی شهر می دانم، از عناصر تشکیل دهنده کلیت شهر است که نقش زیباسازی صوتی شهر را بر دوش می کشد. از سوی دیگر در جامعه ایران به دلیل موسیقی غنی والبته حضور نوازندگانی که به ژانرهای دیگر (غیرایرانی) علاقه

این بین احساس می شَــود. این نوع موسیقی به هر حال باید از فیلتری رد شود. اگر افراد فعال در عرصه موسیقی

ر بر بر این بر این بر کار بر می خواهند موسیقی را وارد عرصه عمومی کنند دوست دارند برای کسانی که ممکن است در طول سال، حتی یک بار هم در سالن های کنسرت حضور پیدانمی کنند، . رح.ر مخاطب این نوع موسیقی به واسطه شنیدن حتی

چند دقیقه از موسیقی خیابانی ممکن است به کلیت موسیقی، توجه بیشتری نشان دهد این خود نکتهای جالب توجه است اما وجود نظارت از سوی مسئولان در جــــ ر . این بین احساس می ش

می تواند، هــُم با فراُهم کــردن برخی امکانـــات به اُنها حقوق پرداخت کند و هم افــراد حرفهای تر و کار بلد تر رابرای حضور در این فضایر گزیند! تهران شهری است کر زبانها، فرهنگها، علایق و سلیقههای مختلف در آن کنار هم، یک جاجمع شدهاند از سوی دیگر بیشتر ی ریز مراودات تجاری و اداری به واسطه پایتخت بودن، در دل این شـهر جای گرفتهاند. بنابراین هرقدر بتوانیم تنوع

رادر چنین فضایکی افزایش دهیم، هم به ذائقه مردم احترام بیشتری گذاشته ایم و هم آنها را با انواع متفاوتی از موسیقی آشنا کرده ایم، به علاوه وجود موسیقی در دل شُهرُ مى تواند آرامشُ ولذت را حُتىُ درُ لحظات م پرگاربرای شهروندان بهارمغان بیاورد.

گفتند: «یعنی توبیشتر از ماروی آنها تسلط داری؟» دیدم دارند دنبال بهانه می گردند. گفتم: «شاید چون دیدن حرفم منطقی استقبول کردن!» چند تا چکو

خُوب شد. «رجب» که اصفهانی بود گفت: «خدا پدر

لگدو کابل به سرو کله ام و داخل آسایشگاه فرستادند. وقتی بچههای بسیجی دیدند کتک خورده ام، گفتند: «چی شده؟» گفتهمشکلی نیست.

پی..... ســاعتی بعد یکی از ســربازهای عراقی آمد توی آسایشــگاه و گفت: «از امروز آنهایی که زیر ۱۷ سال هستن، باید د کمه زیر گلوشان را ببندند. » بچهها دوباره د کمه هایشان را بستند و رابطه شان هم با من

و مادر تر ا سامی می ا نحیات دادی ای کاش زود تر ین کار رامی کردیم تا این همه کتک این دار رامی دردیم تااین همه کتک نمی خوردیم.» می گفت توی سرمای زمستان آنها را به خاطر بستن دکمه زیر گلو بیرُون میبردند و وادارشان می کردند بروندتوی آب.

رر ری ب. از آن روز اتحاد بچهها بیشتر شد، طوری که وقتی صلیب آمدیه آنهاشکایت کردندو گفتند،م. خماهم از ان روز اتحاد بچدها بیشتر شد، طوری کدوفتی صلیب آمدیه آنهاشکایت کردندو گفتند، می خواهیم مسئول آسایشگاه را خودمان انتخاب کنیم، عراقی هم قبول کردندو گفتند، به جز مسئول سرای اردوگاه ایرانی ها، می توانیم مسئولان آسایشگاهها را خودمان

خشكسالي تالاب كميجان





امروز به چی فکر می کنی؟

دردسرهای بستن دکمه یقه پیراهن کریم رجبزاده | آزاده |

کمپ دو، «الرمادی هفت» چندان تعریفی نداشت. آن جا ۴ نفر از پچهها بسیجی بودند و هر ۴ تا، ۱۶ تا ۱۷ ساله و بقیه کر دو از فرقه «علی اللهی» بودند. بچههای گفتم: «بهتره از فرداد کمه زیر گلو و حتی پایینی اش راهم باز کنین.» گفت: «قول می دی بعداز ۳ روز بگن ببندیم؟» گفتم: «قول می دم!» عبدالرضا همان روز با ۲۴ نفری که توی اردوگاه بودند و سر بستن دکمه یقه کتک میخوردند، تماس گرفت و به آنها گفت از فَرداد کمه زیر گلوَیشان راباز بگذاُرندوُلی هنُوز دو دلُ بودند. به من گفت: «اگر بعداز ۳روز گفتن ببندیم با تو گوشه مینشستند بعضی وقتها میدیدم عراقیها با بهانسه و بی بهانه آنها را اذیت می کنند. کم کم با رر ... کر کردند ک یکی از آنها رابطه برقرار کردم.اسیمش «عبدالرضا» یعی را به راب برحرر عرب است. بود و اهل دزفول. یک روز که در جمع آنها نشسته و غذا می خوردم، گفتم: «چرا عراقی ها شـما را تنبیه . لبهای بزرگ باسبیل کلفت و چهرهای سیاه سوخته. فردای آن روز همه دیدند بسیجی هانه تنها دکمه زیر می کنــن؟» عبدالرضا گفــُـت: «عراقی هــا به دکمه پیراهن مــون گیر مــی دن. می گن چــرا دکمه های پیراهن تون را تازیر گلومی بندین » در کارشان کمی زیادهروی کرده بودند گفتم: «مگر مسلمانی به بستن دکمه یقه است؟ چرا اجازه می دین شیما را اذیت

د نمه یعه است: چراجاره می دین نسخه را ادیج کنز ؟» گفت «هی گی چی کار کنیم.بنندیم!» به تجربه فهمیده بودم که عراقیها دوست دارند هرطور شده حرفشان را به کرسی بنشانند وقتی دیدنددستورشان اجراشد، دوباره برای مخالفت بااسرا م ، گويندهُمُه بر گردند به حالت قبلي. اين كارشان از س لجُ بود و بیشــترُ از ۴٬۳ روز طول نمی کشید به او

الوابلكه دكمه پاييني راهم باز كردهاند عراقي هاهم ازخداخواسته چیزی نگفتندو آنهارانزدند. سرظهربرای ناهار رفتیم داخل آسایشگاهها و درها راد ۱۳۰۰ رابستند،نماز مراخوانده بودم کهموسوی سراغم آمدو گفت عراقی ها کارم دارند، و قیمهدفتر عراقی ها.اسمم بدند و این که از کــدام ار دو گاه آمدهام. وقتی دکمه زیر گلویشان را باز کُنن؟» گفتم: «مُگر شما

نمیخواستین باز کنن؟ من کاری کردم که باز کنن.»